



دانشگاه سیام نور
پی

جامعه شناسی جهان سوم

(رشته علوم اجتماعی)

دکتر شهناز صداقت زادگان

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست

یازده	پیشگفتار
۱	فصل اول: کلیات
۱	اهداف فصل
۱	مقدمه
۲	۱-۱ جامعه شناسی کشورهای جهان سوم
۴	۲-۱ مطالعه کشورهای جهان سوم
۸	۳-۱ پیدایش مفهوم جهان سوم
۱۲	۴-۱ ویژگی‌های متفاوت کشورهای جهان سوم
۱۳	۱-۴-۱ اندازه و سطح درآمد
۱۵	۲-۴-۱ زمینه تاریخی
۱۵	۳-۴-۱ منابع مادی و انسانی دولتی
۱۷	۴-۴-۱ اهمیت نسبی بخش‌های خصوص
۱۸	۵-۴-۱ ساخت صنعتی
۲۰	۶-۴-۱ وابستگی خارجی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی)
۲۰	۷-۴-۱ ساخت سیاسی، قدرت و گروه‌های همسو
۲۰	۵-۱ ویژگی‌های مشابه کشورهای جهان سوم
۲۱	۱-۵-۱ سطح پایین زندگی
۲۲	۲-۵-۱ سطح پایین بهره‌وری
۲۳	۳-۵-۱ نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل
۲۴	۴-۵-۱ سطح بالا و در حال افزایش بیکاری و کم‌کاری
۲۴	۵-۵-۱ وابستگی عمده به تولیدات کشاورزی و صادرات مواد اولیه
۲۵	۵-۱-۶ تسلط، وابستگی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌المللی
۲۷	۶-۱ قلمرو کشورهای جهان سوم
۲۹	۷-۱ تعبیرهای گوناگون
۲۹	۱-۷-۱ کشورهای فقیر
۳۰	۲-۷-۱ کشورهای عقب‌مانده

۳۰	۱-۷-۳ کشور عقب نگه‌داشته‌شده
۳۱	۱-۷-۴ کشورهای در حال توسعه
۳۲	۱-۷-۵ جهان مابعد استعمار
۳۳	۱-۷-۶ جوامع مستعمراتی
۳۴	۱-۷-۷ کشورهای پیرامونی
۳۵	۱-۷-۸ کشورهای جنوب
۳۷	۱-۸ جهان سوم
۴۱	نتیجه‌گیری
۴۳	سؤالات تستی

۴۵	فصل دوم: نظریه‌های جهان سوم
۴۵	اهداف فصل
۴۵	مقدمه
۴۷	۲-۱ نظریه‌های جامعه‌شناسی
۴۷	۲-۱-۱ جهان سوم از نظر اگوست کنت
۴۸	۲-۱-۲ جهان سوم از نظر امیل دورکیم
۵۰	۲-۱-۳ جهان سوم از نظر ماکس وبر:
۵۲	۲-۱-۴ جهان سوم از نظر کارل مارکس
۵۳	۲-۱-۵ جهان سوم از نظر تالکوت پارسنز
۵۵	۲-۱-۶ جهان سوم از نظر فرد ریگز
۵۶	۲-۱-۷ جهان سوم از نظر یان روکس برو
۵۷	۲-۲ نظریه‌های اقتصادی
۵۷	۲-۲-۱ نظریه‌های نوسازی یا دور تسلسل
۶۳	۲-۲-۲ نظریه‌های استعمار و امپریالیسم
۷۴	۲-۲-۳ نظریه‌های وابستگی
۸۸	۲-۳ نظریه نظام جهانی
۸۸	۲-۳-۱ نظریه مرکز - پیرامون
۹۱	۲-۴ مقایسه دیدگاه‌ها
۹۳	نتیجه‌گیری
۹۵	سؤالات تستی

۹۷	فصل سوم: اقتصاد در جهان سوم
۹۷	اهداف فصل
۹۷	مقدمه
۹۸	۳-۱ دوگانگی اقتصادی
۹۹	۳-۱-۱ توزیع نابرابر درآمد
۹۹	۳-۱-۲ رشد مناطق همجوار و آشفتگی مناطق دوردست
۹۹	۳-۱-۳ ایجاد دو فرهنگ مصرفی متفاوت
۹۹	۳-۱-۴ صنایع هر یک از دو بخش صنعتی و مدرن محرک بخش دیگر نیست

۱۰۰	۲-۳ تجربه‌های موفق
۱۰۳	۳-۳ الگوگیری از تجربه‌های موفق
۱۰۵	۴-۳ درآمد
۱۰۹	۵-۳ غذا
۱۱۱	۶-۳ انقلاب سبز
۱۱۲	۱-۶-۳ دارای عوارض محیطی است.
۱۱۲	۲-۶-۳ هزینه تولید آن بالا است.
۱۱۲	۳-۶-۳ از تکنولوژی سرمایه بر استفاده می‌کند.
۱۱۲	۴-۶-۳ اجرای روش‌های جدید برای تولید انبوه محصولات و افزایش تولید و صادرات محصولات کشاورزی
۱۱۳	۷-۳ نابرابری
۱۱۵	۸-۳ تجارت آزاد بین‌المللی
۱۱۷	۹-۳ صنعتی شدن ناتمام
۱۱۹	۱۰-۳ کشاورزی
۱۲۲	۱۱-۳ اصلاحات ارضی
۱۲۴	۱۲-۳ وام
۱۲۴	۱-۱۲-۳ بروز مشکلات در صادرات کالاهای تولیدشده و اجبار به خرید کالا
۱۲۴	۲-۱۲-۳ نرخ بهره‌وام‌ها سنگین است.
۱۲۸	۱۳-۳ اشتغال
۱۳۰	۱۴-۳ بی‌کاری
۱۳۳	نتیجه‌گیری
۱۳۶	سؤالات تستی
۱۳۹	فصل چهارم: ویژگی‌های اجتماعی جهان سوم
۱۳۹	اهداف فصل
۱۳۹	مقدمه
۱۴۰	۱-۴ جمعیت
۱۴۴	۲-۴ کنترل جمعیت
۱۴۵	۳-۴ مهاجرت
۱۴۹	۴-۴ جمعیت و تضاد
۱۵۰	۵-۴ نابرابری
۱۵۱	۶-۴ نابرابری جنسیتی
۱۵۶	۷-۴ عامل ایجاد نابرابری
۱۵۷	۸-۴ نابرابری در کشورهای جهان سوم
۱۵۹	۹-۴ راه‌حل‌های مقابله با نابرابری در جهان سوم
۱۶۳	۱۰-۴ شهرنشینی
۱۶۵	نتیجه‌گیری
۱۶۷	سؤالات تستی

۱۶۹	فصل پنجم: فرهنگ در جهان سوم
۱۶۹	اهداف فصل
۱۶۹	مقدمه
۱۷۱	۱-۵ دوگانگی فرهنگی
۱۷۲	۲-۵ ادیان
۱۷۴	۳-۵ مصرف‌گرایی
۱۷۵	۴-۵ روشنفکران
۱۷۶	۵-۵ آموزش
۱۷۸	۶-۵ مدرک‌گرایی
۱۷۸	۷-۵ رسانه‌ها
۱۸۲	۸-۵ علم در جهان سوم
۱۸۳	۹-۵ فناوری اطلاعات
۱۸۴	۱۰-۵ علم شرق‌شناسی
۱۸۶	۱۱-۵ بودجه پژوهشی
۱۸۷	۱۲-۵ فرار مغزها
۱۹۰	نتیجه‌گیری
۱۹۱	سؤالات تستی

۱۹۳	فصل ششم: ویژگی‌های روان‌شناختی در جهان سوم
۱۹۳	اهداف فصل
۱۹۳	مقدمه
۱۹۴	۱-۶ انگیزه کسب موفقیت
۱۹۵	۲-۶ روحیه کارفرمایی
۱۹۶	۳-۶ عدم اتکاء به نفس
۱۹۷	۴-۶ خوی سستی خوی مدرن
۱۹۸	نتیجه‌گیری
۱۹۹	سؤالات تستی

۲۰۱	فصل هفتم: سیاست در جهان سوم
۲۰۱	اهداف فصل
۲۰۱	مقدمه
۲۰۲	۱-۷ قومیت
۲۰۳	۲-۷ قومیت در ایران
۲۰۵	۳-۷ دولت‌های جهان سوم
۲۰۷	۴-۷ دولت‌های آسیایی
۲۰۸	۵-۷ دولت‌های آفریقایی
۲۰۹	۶-۷ بی‌ثباتی جهان سوم
۲۰۹	۷-۷ جنبش‌های آزادی‌بخش اجتماعی
۲۱۱	۸-۷ جنبش‌های دینی

۲۱۲	۱-۸-۷ نوسازی
۲۱۲	۲-۸-۷ جهانی شدن
۲۱۳	۳-۸-۷ پایان جنگ سرد
۲۱۳	۹-۷ دین و ملی گرایی
۲۱۴	۱۰-۷ جنبش های اسلام گرا
۲۱۶	۱۱-۷ بهار عربی
۲۱۷	۱-۱۱-۷ بهار عربی در مصر
۲۱۹	۱۲-۷ شبکه فراملی دین
۲۲۰	۱۳-۷ رشد نظامی گری
۲۲۲	۱۴-۷ تاثیر خرید تسلیحات
۲۲۴	۱۵-۷ تجارت آزاد و هزینه های نظامی
۲۲۴	۱۶-۷ دولت حداکثری
۲۲۵	۱۷-۷ تعدیل ساختاری
۲۲۷	۱۸-۷ تعدیل ساختاری و سازمان های بین المللی
۲۳۰	۱۹-۷ راه حل استیگلیتز
۲۳۱	۲۰-۷ فساد
۲۳۴	۲۱-۷ وابستگی سیاسی و اقتصادی
۲۳۹	۲۲-۷ اتحاد کشورهای جهان سوم
۲۴۴	۲۳-۷ سازمان های جهان سوم
۲۴۴	۱-۲۳-۷ جنبش کشورهای غیرمتعهد
۲۴۷	۲-۲۳-۷ گروه ۷۷ (آکتاد)
۲۴۹	۳-۲۳-۷ سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی (او.آی.سی)
۲۵۱	۴-۲۳-۷ سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)
۲۵۲	۵-۲۳-۷ اتحادیه ملل آسیای جنوب شرق (آسه آن)
۲۵۳	۶-۲۳-۷ اتحادیه همکاری های منطقه ای آسیای جنوبی (سارک)
۲۵۴	۷-۲۳-۷ کمسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب (اکلاک)
۲۵۵	۲۴-۷ دشواری های اتحاد جهان سوم
۲۵۶	۲۵-۷ استقلال از دید امام خمینی
۲۵۸	۲۶-۷ استقلال خارجی از دید امام خمینی
۲۶۰	نتیجه گیری
۲۶۳	سؤالات تستی
۲۶۷	کلام آخر
۲۷۹	منابع

پیشگفتار

اصطلاح جهان سوم طی چند دهه اخیر در محافل علمی و مجامع سیاسی یکی از رایج ترین عناوین برای مشخص کردن گروهی از کشورهایی است که اگر چه از نظر برخی از ویژگی‌ها متفاوت اند اما در ساختار نظام جهانی دارای سرنوشت مشترکی هستند. در طول تاریخ همواره بشر میل داشته است جهان و وضع پیرامون خود را از طریق تقسیمات سهل و ساده بهتر بشناسد. بنابراین تقسیم‌بندی جوامع انسانی تاریخی بسیار کهن دارد. فارابی دو نوع جامعه سالم (مدینه فاضله) و جامعه ناسالم (مدینه نازله) را از یکدیگر تفکیک می‌کند. ابن خلدون جوامع را به گونه بادیه نشین و شهرنشین تقسیم می‌کند. امیل دورکیم به عنوان اندیشمندی که برای جامعه‌شناسی موضوع تعریف کرد و شیوه مطالعه این موضوع را نیز موردشناسایی قرار داد، جوامع را براساس نوع همبستگی به دو نوع مکانیکی و ارگانیکی تفکیک کرد. تا قرن ۱۹ چنین تقسیم‌بندی‌هایی بیشتر معطوف به درون جوامع بود. اما از این تاریخ از مرزهای یک کشور فراتر رفت و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شد و به کل جهان تعمیم داده شد.

در نیمه دوم قرن ۲۰ کشورهای جهان به سه گروه اول، دوم و سوم تقسیم شد. در برابر چنین تقسیم‌بندی برخی مخالفت کردند و برخی به دیده تایید نگرستند. مخالفت به این دلیل بود که چنین تقسیم‌بندی به مطامع استعماری نسبت داده می‌شد. در قرن ۲۰ با غلبه بینش کارکردگرایانه، اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی نابرابری را لازمه حیات بشر و مفید تلقی می‌کردند. بهره‌چنین بینشی عاید ملل استعمارگر می‌شود. زیرا گاهی رسماً و گاهی در پس پرده‌های منافع سیاسی، چنین القا می‌شود که تقسیم کار نه تنها در درون ملت‌ها بلکه بین ملت‌ها کارکردی مثبت دارد. براساس تقسیم کار جهانی بهتر است جهانی به نوآوری پردازد و جهانی دیگر به کشاورزی و صدور مواد اولیه محدود باشد و چنین تقسیم کاری را برای ثبات و بقای مناسبات جهان حاضر الزامی می‌داند. جواهر لعل نهرو چنین تفکیکی به معنای

به رسمیت شناختن عنوان مصرف کننده برای کشورهای فقیر جهان است. زیرا اصطلاح جهان سوم مربوط به کشورهایی است که تولیدکننده و صادرکننده مواد اولیه و منابع طبیعی و در عین حال مصرف کننده صنایع ماشینی و تکنولوژی معرفی می شوند (آراسته خو، ۱۳۸۱: ۳۲۰-۳۱۹).

کشورهای جهان سوم در یک نگاه کلی گروهی از کشورها تعریف می شوند که دارای پیشینه استعماری هستند و اکنون در معرض فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته اند و در وضعیتی هستند که درآمد پایین، وابستگی به کشاورزی، ضعف در روابط خارجی، محرومیت اجتماعی قشرهای عمده جامعه و آزادی های محدود سیاسی و مدنی را می توان مهم ترین ویژگی آن ها دانست. براساس این تعریف جهان سوم دربرگیرنده حدود ۱۰۰ کشور است که جمعیت آن ها روی هم رفته ۴ میلیارد یعنی ۷۵ درصد کل جمعیت جهان است و قلمرو جغرافیایی آن ۷۰ درصد خشکی های کره زمین را شامل می شود (کلابو اسمیت، ۱۳۸۴: ۲۱). در مورد تعداد کشورهای جهان سوم اراقمی که ذکر می شود نزدیک به هم است اما وحدت نظر قطعی وجود ندارد و دامنه ای بین ۱۰۰ تا ۱۳۱ کشور را نشان می دهد. کرانه بالای این دامنه تعداد اعضای گروه ۷۷ (آنکتاد) است. این گروه یکی از کمیسیون های اقتصادی و اجتماعی وابسته به سازمان ملل است که به منظور حمایت از منافع کشورهای جهان سوم تأسیس شده است. اعضای این کمیسیون در حال حاضر ۱۳۱ کشور اند که در گروه کشورهای جهان سوم قرار داده می شوند.

مفهوم جهان سوم به معنای نیرویی جدید از اواسط قرن گذشته^۱ در مقابل دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری مسلط موجود به کار برده شد. این اصطلاح از یک سنت معنایی در فرانسه سرچشمه گرفت. معنای اولیه آن به جایگاه این کشورها در بلوک بندی های نظامی و سیاسی و در عین حال اقتصادی آن روزگار مربوط می شد. ابتدا معنایی انفعالی داشت اما به زودی با طرح مباحثی از سوی برخی رهبران سیاسی کشورهایی که از بلوک بندی های مزبور ناخرسند و خواستار تغییر در عرصه روابط بین الملل بودند، تلاش شد تا معنایی فعال به آن اعطا شود (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۱).

برخی هشدار داده اند که لازم است محقق و جامعه شناس کشورهای جهان سوم با نقل قول های ساده انگارانه مروج خواست و اندیشه استعمارگران نباشد. خواست و اندیشه استعمارگران زیاده روی در تأکید به عوامل درونی مؤثر بر گسترش نابرابری رشد بین کشورهای جهان است. «محقق جهان سوم باید توجه کند که حتی بسیاری از عوامل به ظاهر داخلی بازدارنده رشد در کشورهای جهان سوم ریشه در برون دارد، یعنی حاصل و نتیجه عوامل بیرونی هستند که به تدریج ظاهر درونی گرفته اند. برخی از عوامل درونی

۱. اصطلاح جهان سوم را نخستین بار آلفرد سوی در مقاله ای که در سال ۱۹۵۲ منتشر کرد به کار برد.

بازدارنده‌ی مورد تأکید این نظریه‌ها به آن علت بازدارنده‌اند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل بازدارنده خارجی یا شبه درونی قرار گرفته‌اند» (الهی، ۱۳۸۳: ۸۰).

از دهه ۱۹۹۰ تحولاتی روی داد که موجب دگرگونی موازنه قدرت در جهان شد. در این دهه بلوک شرق دچار فروپاشی شد و به تدریج با اعمال فشار جهانی برای هدایت اقتصاد کشورها به سمت لیبرالیسم، اساساً مفهوم جهان سوم معنای خود را از دست داد. بنابراین از این تاریخ در اسناد و مدارک سازمان ملل به جای کشورهای جهان سوم بیشتر از مفهوم «کشورهای جنوب» استفاده می‌شود (بریوبوی - واگنر، ۲۰۰۹: ۲۰). با این حال باید اشاره کرد که اصطلاح کشورهای جنوب اول بار قبل از جنگ جهانی دوم از سوی هائوس هوفر آلمانی صاحب‌نظر جغرافیای سیاسی به کار رفت. او جهان را به دو بخش شمال و جنوب تقسیم کرد و معتقد بود که قدرت‌های بزرگ صنعتی همگی در نیمکره شمالی قرار دارند. قدرت‌های بزرگ شامل چهار کشور صنعتی ایالات متحده آمریکا، اتحادیه کشورهای اروپا به رهبری آلمان، بلوک کمونیست به رهبری روسیه شوروی و بلوک جنوب شرق آسیا به رهبری ژاپن است (استاوریانوس، ۱۳۸۳: ۱). به صورت ساده‌تر دسته‌بندی کشورهای جهان تا پیش از رواج مفهوم جنوب به این شرح بود:

گروه‌بندی کشورهای جهان تا پیش از دهه ۱۹۹۰

جهان اول	جهان دوم	جهان سوم
آمریکای شمالی	اتحاد جماهیر شوروی	- کشورهای با درآمد متوسط: چین، ویتنام، کوبا، یونان، پرتغال، ترکیه، کره جنوبی، کره شمالی، سنگاپور، مالزی، اندونزی، فیلیپین، تایلند، برزیل، مکزیک، آرژانتین، عربستان سعودی، کویت، ایران، مصر
اروپای غربی	اروپای شرقی و کومکون	- کشورهای با درآمد پایین: موریتانی، بوركینافاسو، ساحل عاج، بنگلادش، افغانستان، پاکستان، هائیتی، اورگوئه، پاراگوئه، اکوادور (این گروه از کشورها گاهی جهان چهارم نیز نامیده می‌شوند)
استرالیا		
نیوزیلند		
ژاپن		

با دگرگونی ساختار سیاسی - اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی از دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تقسیم‌بندی سه‌گانه جهان تغییر یافت. اکنون روسیه در کنار کشورهای جهان اول قرار می‌گیرد و چند کشور اروپای شرقی به همراه چند کشور آسیایی در جنوب و جنوب شرق آسیا که قبلاً جهان سومی تلقی می‌شدند، به دلیل رشد قابل ملاحظه‌ای که طی چند دهه اخیر داشته‌اند در گروه جهان دوم طبقه‌بندی می‌شوند و جهان سوم و چهارم سابق به همراه شماری از کشورهای جهان دوم سابق شامل جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته شوروی سابق به منزله جهان سوم به شمار می‌روند (استاوریانوس، ۱۳۸۵: ۳-۲).

بنابراین در منابع مکتوب، پیرامون گروه‌بندی کشورهای جهان براساس موقعیت و

سرنوشت مشترکی که در نظام جهانی دارند، دو تعبیر به چشم می‌خورد. تعبیری که کشورهای جهان را به دو گروه شمال و جنوب تقسیم می‌کند و تعبیری که اگر چه هنوز معتقد به ادامه تقسیم‌بندی سه گانه کشورهای جهان است، اما به برخی تغییرات مهم از دهه ۱۹۹۰ به بعد اشاره می‌کند. منظور از تغییرات، جابه جایی‌هایی است که در گروه‌بندی سه گانه جهان ایجاد شده است. به گونه‌ای که اخیراً برخی از کشورهای جهان سوم در جنوب شرق آسیا به جهان دوم صعود کرده‌اند و برخی از کشورهای جهان دوم سابق مانند جمهوری‌های تازه استقلال یافته به جهان سوم و روسیه به جهان اول منتقل شده‌اند.

تقسیم‌بندی جهان، چه به صورت دوگانه شمال و جنوب باشد و چه به صورت سه گانه جهان اول و دوم و سوم، باز گوی آن است که گروهی از کشورها هستند که از نظر استعمار شدگی، فقر و محرومیت، وابستگی و دوگانگی اقتصادی و فرهنگی در جهان سرنوشت مشترکی دارند. هدف از جامعه‌شناسی جهان سوم شناخت و درک درست موقعیت این کشورها در نظام جهانی است، به نحوی که با بهره‌گیری از این شناخت بتوان به راهکارهای مناسبی برای مقابله با موقعیت جهانی وابسته و ضعیف فعلی این کشورها و غلبه بر مشکلات و مسائل داخلی آن‌ها دست یافت.

نگارنده برای تهیه متنی روان، به روز و دارای غنای علمی لازم به میزان دو واحد درسی سعی وافر به کار برده است. با این وجود آن چه پدید آمده است را کامل و پایان کار نمی‌داند. تکمیل متن و بهبود آن از این تاریخ دغدغه همیشگی نگارنده است. لذا علاوه بر دنبال کردن موضوع به صورت شخصی به همکاری و مساعدت اندیشمندان صاحب نظر چشم امید دوخته است، در این مسیر بی‌صبرانه منتظر دریافت هر گونه نقد و نظر است.

لازم است مراتب سپاس و تشکر نسبت به همکاری صمیمانه و عالمانه آقای دکتر محمد جواد زاهدی به عنوان ویراستار کتاب اعلام شود. متن اگر حسنی دارد متوجه ایشان است و اگر عیبی دارد متوجه نگارنده است. از آقای دکتر امیر ملکی مدیر وقت گروه علوم اجتماعی و سرکار خانم مینا حاجی انزهایی کارشناس دفتر تدوین نیز تشکر می‌شود زیرا بدون مساعدت این بزرگواران کار به سرانجام نمی‌رسید. از همکاری آقایان محمد رسول صنیعی و صالح میرزایی که در تهیه برخی از قسمت‌ها همراهی کرده، متن را از زاویه دید یک دانشجو مطالعه کرده و نکاتی را در این زمینه به نویسنده خاطرنشان کردند نیز قدردانی می‌شود.

شهناز صداقت‌زادگان

اسفندماه ۱۳۹۰

فصل اول

کلیات

هدف کلی

در این فصل دانشجو با مباحث مربوط به قلمرو معنایی جهان سوم آشنا می‌شود.

هدف‌های رفتاری

در پایان فصل دانشجو می‌تواند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. دانش جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم چیست؟

۲. روش مطالعه کشورهای جهان سوم کدام است؟

۳. ویژگی‌ها و قلمرو جهان سوم کجاست؟

۴. مفاهیم مشابه جهان سوم کدام است؟

۵. جهان سوم به چه معنا است؟

مقدمه

در این فصل سعی می‌شود برخی از مباحث مقدماتی مربوط به حوزه جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم مطرح شود. تا خواننده با قلمرو این حوزه و شیوه‌های مطالعه آن آشنا شود. در ادامه مطالعه به مفاهیم مشابه جهان سوم اشاره می‌شود. مفاهیمی که در منابع جامعه‌شناختی، به‌عنوان جایگزین و مترادف مفهوم جهان سوم به‌کار می‌رود. استفاده از این مفاهیم مشابه اتفاقی نیست بلکه در ورای هر یک معنایی ضمنی نهفته

است. در پایان نیز به ریشه و تاریخچه پیدایش مفهوم جهان سوم اشاره می‌شود.

۱-۱ جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم

درباره موضوع جامعه‌شناسی جهان سوم تاکنون آثار گوناگونی به‌دست اندیشمندان جهان سومی و غربی به رشته تحریر درآمده است. دسته‌ای از این آثار به زبان فارسی است. بخش مهمی از منابع فارسی موجود در این زمینه متکی بر ترجمه است، در نتیجه نگرش و دغدغه‌های نویسندگان غربی درباره کشورهای جهان سوم به منابع فارسی نیز منتقل شده است. منابع خارجی که به‌وسیله نویسندگان کشورهای توسعه‌یافته نوشته شده است نیز با نوعی جهت‌گیری خواسته یا ناخواسته همراه است. سمت و سوی اغلب این مطالعات شناخت تهدیدات جهان سوم برای جهان اولی‌ها است، به نحوی که بیشتر، پاسخگوی نگرانی‌ها و دغدغه‌های کشورهای مرکز و استعمارگر است. بارنت به نقل از گوند فرانک یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان امریکای جنوبی که در مورد کشورهای جهان سوم نظریه‌پردازی کرده است می‌گوید دانش جامعه‌شناسی غرب در مورد کشورهای جهان سوم یک دانش ایدئولوژیک^۱ است (بارنت، ۱۹۹۸: ۳۹-۴۰).

از سوی دیگر مفروضات موجود در آرا و نظریه‌های نظریه‌پردازان غربی هنوز نتوانسته است رشد و ترقی برخی از جوامع آسیایی را تبیین کند. این منابع به خوبی از عهده توضیح این پیشرفت بر نیامده‌اند. برای مثال می‌توان به مبالغه در اهمیت مفاهیمی همچون «تفکر دو بخشی»، «توسعه خطی» و «فردگرایی غربی» اشاره کرد. منظور از تفکر دو بخشی تقسیم تاریخی جوامع به دو دسته سنتی و مدرن است. تفکر دوبخشی به‌صورت پویا تحول جوامع را در پرتو حرکت از جامعه سنتی به جامعه مدرن می‌نگرد. این تفکر به‌صورت ایستا جوامع کنونی را نیز به دو دسته‌ی جوامع سنتی و جوامع مدرن تقسیم می‌کند. اندیشمندان غربی معتقدند با بهره‌گیری از طرح نوسازی (مدرنیزاسیون)، جوامع سنتی (جهان سوم) از طریق توسعه خطی می‌توانند بر فقر و محرومیت خود غلبه کنند. منظور از توسعه خطی حرکت از مرحله سنتی به مدرن به همان نحوی است که غرب این

۱. ایدئولوژی مجموعه‌ای از نظرات، اعتقادات و دستورالعمل‌های اجرایی سیاسی مبتنی بر جهان بینی یک طبقه یا یک گروه است. ایدئولوژی ماهیتی طبقاتی دارد و از نظر مارکس محصول شرایط مادی و اقتصادی است. صورت‌های مختلف آن عبارت است از لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، فاشیسم، فمینیسم، آنارشیزم و از این قبیل.

مسیر را طی کرده و به توسعه دست یافته است. اغلب اندیشمندان غربی نوسازی بر طبق الگوی توسعه غربی را الگویی مناسب، عام و جهانی می‌دانند.

تأکید دیگر این اندیشمندان بر فقدان فردگرایی غربی و دموکراسی در کشورهای جهان سوم است. مشخصه فردگرایی آن است که در درجه اول نسبت به دخالت دولت در توسعه پایدار بی‌اعتماد است و تأکید زیادی بر نقش دموکراسی دارد. تأکید بر نقش فردگرایی و دموکراسی به این معنا است که آن‌گونه که در غرب رخ داد نخبگان می‌توانند جوامع جهان سوم را در جهت رفع محرومیت و مقابله با مشکلات جامعه هدایت کنند. در صورتی که شواهد نشان می‌دهد این مفروضات، تجربه رشد کشورهای موفق آسیایی را توضیح نمی‌دهد.

تجربه رشد کشورهای موفق آسیایی مبتنی بر مفاهیمی همچون فردگرایی و دموکراسی نبود. بلکه این سنت‌های آسیایی بود که موجب ایجاد سازمان و حکومت و ساختار سیاسی مطلوبی شد، به نحوی که ساختار سیاسی پدید آمده در خدمت منافع ملی قرار گرفت (کربو، ۲۰۰۶: ۱۰؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۷).

پس از سویی پیروی از مدل غربی نوسازی برای کشورهای جهان سوم با شکست روبه‌رو شد و از سوی دیگر جهان شاهد آن بود که چگونه برخی کشورهای آسیایی بدون تبعیت از مدل‌های غربی و با بهره‌گیری از مدلی متفاوت، توسعه موفقیت‌آمیزی را تجربه کردند. پیرو این امر، برخی اندیشمندان جهان سوم از جمله اندیشمندان امریکای جنوبی به تبعیت از سنت پست مدرنیسم و گفتمان میشل فوکو برای ساختار شکنی چهار دهه گفتمان توسعه به دنبال جایگزینی برای توسعه غربی هستند که بیان‌کننده جنبشی نوآرانه و از پایین است (الیاسی، ۱۳۶۸: ۲۲۵).

اما چرا مفروضات اندیشمندان غربی در مورد جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم نارسا است؟ مهم‌ترین دلیل آن است که نگاه این اندیشمندان معمولاً نگاه بیرونی است. بنابراین از نظم و ساختار سیاسی و اقتصادی داخلی و تأثیر این ساخت بر برنامه‌ها و طرح‌های نوسازی غفلت می‌شود. کربو می‌گوید با تولید دانش بومی جهان سوم می‌توان به گزینه‌های بیشتری برای رشد این کشورها دست یافت. گزینه‌هایی که با ارزش‌های بومی کشورهای جهان سوم هماهنگی بیشتری دارد (کربو، ۲۰۰۶: ۱۰۱).

جامعه‌شناسی جهان سوم یکی از حوزه‌های تخصصی جامعه‌شناسی است که بعد

از جنگ جهانی دوم پدید آمد. از همان آغاز این احتمال وجود داشت که با رشته دیگری از علوم اجتماعی با نام جامعه‌شناسی توسعه تداخل یابد. چون موضوع هر دو جامعه‌شناسی کشورهای فقیر و محروم جهان است و هدف هر دو هدایت این جوامع به سوی شرایطی مطلوب‌تر است. بنابراین برای پرهیز از اختلاط، از ابتدا باید قلمرو هر یک مشخص شود. کلايو اسمیت معتقد است هدف هر دو، رشد و توسعه ملل محروم است اما اصطلاح جهان سوم چالشی در برابر توسعه است و به معنای رشد و توسعه این کشورها با استفاده از شیوه‌های «مستقل» است (کلايو اسمیت، ۱۳۸۴: ۶۱). زیرا مطالعات و شواهد نشان می‌دهد بعد از جنگ جهانی دوم اوضاع و احوال کشورهای فقیر با وجود نظریه‌پردازی‌های توسعه و نوسازی و اجرای طرح‌های مبتنی بر آن‌ها، نسبت به دوره قبل از آن وخیم‌تر و دچار پس رفت بیشتری شده است. بنابراین هدف و آرمان جامعه‌شناسی جهان سوم مانند جامعه‌شناسی توسعه، شناخت این جوامع برای هموار کردن مسیر پیشرفت و رفاه در آن‌ها است. اما وجه ممیز جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم با جامعه‌شناسی توسعه، این باور است که ابزار توسعه کشورهای فقیر نظریه‌پردازی‌های مستقل با اتکا بر «اتحاد کشورهای جهان سوم» برای پیشرفت است.

۱-۲ مطالعه کشورهای جهان سوم

تا پیش از جنگ جهانی دوم وضعیت حیات جوامع محروم جهان ابتدا با بهره‌گیری از بینش تکامل‌گرایی و سپس با بهره‌گیری از نظریه کارکردگرایی، موضوع مطالعه انسان‌شناسی اجتماعی بود. دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ عصر طلایی انسان‌شناسان برای این‌گونه مطالعات است. در این دو دهه نظریه‌های تکامل‌گرایانه^۱ کنار گذاشته شد و به جای آن نظریه کارکردگرایی^۲ غالب شد (گلدتروپ، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۵).

گزارش‌های علم انسان‌شناسی اجتماعی کشورهای جهان سوم را دست نخورده و تنها به میزان محدودی متأثر از عوامل خارجی معرفی می‌کرد. اما امروزه سیاست‌های بین‌الملل و نظام اقتصادی جهانی از طریق نهادهایی مانند کارخانه، احزاب سیاسی و

۱. نظریه منتسب به هربرت اسپنسر در قرن ۱۹ است. بر طبق آن حیات بشری در حال تغییر و پیشرفت به سوی تمدن و پیشرفت اخلاقی است (مارشال، ۱۹۹۶: ۲۰۸).

۲. نظریه منتسب به دورکیم و پارسنز است. بر طبق آن وجود یک پدیده ناشی از نقشی است که آن پدیده در حفظ کل اجتماعی ایفا می‌کند.

ارتش به این جوامع رسوخ کرده است، بنابراین مطالعه این جوامع از انسان‌شناسی اجتماعی ساخته نیست. انسان‌شناسی قادر نیست وضعیت جهان سوم را با در نظر گرفتن ارتباط آن‌ها با دنیای پیشرفته مطالعه کند. زیرا انسان‌شناسی از مطالعه یک جزء به عنوان بخشی از یک کل بزرگ‌تر ناتوان است (گلدتروپ، ۱۹۷۵: ۱-۲).

بعد از انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان متوجه اهمیت مطالعه کشورهای جهان سوم شدند. نکته مهم اینجا است که این توجه تا اندازه قابل توجهی حاصل نگرانی‌های جهان اول و دوم (تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی) در برابر گروه کشورهای فقیر بود. زیرا کشورهای جهان سوم دارای دو ویژگی تهدیدآمیز برای کشورهای توسعه‌یافته بودند. دو ویژگی تهدیدآمیز شامل رشد جمعیت و افزایش بدهی‌های کشورهای عقب‌مانده بود. دو ویژگی مذکور مایه نگرانی روز افزون کشورهای توسعه‌یافته بود (لولان، ۱۳۷۳: ۲۰). بنابراین کتاب‌ها و مقالاتی که به دست اندیشمندان و محققان جهان اول نوشته می‌شود اگر چه دارای محتوایی علمی و تجربی است اما سمت و سوی آن شناخت تهدیدات جهان سوم برای جهان اولی‌ها و پاسخگوی نگرانی‌ها و دغدغه‌های کشورهای پیشرفته است. در حالی که سمت و سوی اندیشه محقق جهان سومی دغدغه‌های کشورهای فقیر است، پس با شناخت تهدیدات جهان اول و دوم برای جهان سومی‌ها، برای این گروه از کشورها دانش کارآمدتری فراهم می‌کند.

علاوه بر انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان از دهه ۱۹۵۰ دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان ناگهان از اوضاع سیاسی کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیا و آفریقا به خود آمدند. در این دهه مسأله مورد توجه و بغرنج این گروه نابرابری ژرف و پنهان و رو به افزایش سطح زندگی بین کشورهای مرفه و فقیر بود (گلدتروپ، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۵). بنابراین شناخت ویژگی‌ها و دگرگونی‌ها و فرایندهای مؤثر بر وضعیت جوامع محروم جهان، ابتدا توجه انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرد و در نهایت دانشمندان علوم سیاسی و اقتصادی را متوجه خود کرد. این تغییرات از لحاظ روش‌شناسی نیز با بسط کاربرد روش‌های آماری در مقایسه‌های کلان مربوط به نظام جهانی و نیز استفاده از کامپیوتر در این نوع تحقیقات همراه بوده است.

آلوین سو با بهره‌گیری از روشی تطبیقی به مطالعه مکاتب نظری مربوط به جهان سوم می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که مکتب نوسازی با بهره‌گیری از روش تطبیقی (سنت

و مدرن)، مکتب وابستگی با بهره‌گیری از روش انتقادی مارکسیستی (متروپل و اقمار) و نظریه نظام جهانی با بهره‌گیری از روش تاریخی (دو نظام جهانی امپراطوری روم و سرمایه‌داری) به مطالعه وضعیت کشورهای جهان سوم می‌پردازد. سو ابتدا مطالعات اولیه پیرامون هر یک را بحث می‌کند و در انتها به مرور مطالعاتی می‌پردازد که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در ادامه مباحث قبلی هر سه مکتب به سوی همگرایی و تقارب حرکت می‌کنند. مکتب نوسازی اواخر دهه ۱۹۵۰ پدید آمد. این مکتب بر آثار مثبت توسعه تأکید دارد. مکتب وابستگی در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد و در مقابل مکتب نوسازی، بر آثار منفی آن تأکید دارد. آثار دهه‌های آخر قرن ۲۰ نشان می‌دهد در آموزه‌های هر یک تغییری شگرف ایجاد شده است. مکتب نوسازی که علاقمند به مقایسه سنت و نوگرایی بود متوجه رابطه سنت و نوگرایی است و بر نقش مثبت سنت در توسعه اعتراف می‌کند. مکتب وابستگی که قبلاً به تحلیل و نقد رابطه وابستگی بین متروپل و اقمار علاقمند بود امروزه بیشتر علاقمند به مباحث مربوط به توسعه است. و در انتها مکتب نظام جهانی اگر چه هنوز علاقمند به اقتصاد نظام جهانی است اما در عین حال به مناطق کوچک‌تر توجه بیشتری نشان می‌دهد. مرور آثار جدید نشان می‌دهد هر سه مکتب به تحلیل تاریخی و چند بعدی روی آورده‌اند. به نحوی که در مطالعات جدید علاوه بر توجه به تاریخ به تاثیر کنش متقابل عوامل مؤثر همچون خانواده، مذهب، گروه‌های قومی، طبقات، دولت‌ها، جنبش‌های اجتماعی، شرکت‌های فراملیتی، نظام بین‌المللی و نظام جهانی بر کشورهای جهان سوم می‌پردازد. بنابراین مطالعات جدیدتر پیرامون وضعیت کشورهای جهان سوم بسیار پیچیده‌تر از بررسی‌های گذشته‌ای است که تنها تأکید بر عوامل درونی یا بیرونی داشت (سو، ۱۳۸۸: ۲۵۵-۲۵۴).

بنجامین هیگینز و دونالد ساویه مطالعات مربوط به دوران بعد از جنگ جهانی دوم جهان سوم را به دو دسته پوزیتیویستی (الگو گرفته از فیزیک) و تحلیل منطقه‌ای تقسیم می‌کنند. با پیشرفت روش‌های آماری و گسترش استفاده از رایانه‌های پرسرعت، ابتدا اقتصاددانان و سپس سایر اندیشمندان، به‌صورت کمی به مطالعه کشورهای جهان سوم پرداختند. محدودیت این روش تحلیل جهانشمول و اتکای بیش از اندازه آن بر ریاضیات و محدود بودن به حوزه‌هایی بود که درباره آن‌ها داده‌های آماری مناسب وجود داشت. اما از اواسط دهه ۱۹۵۰ بود که با گسترش بیکاری و تورم، بحران تراز

پرداخت‌ها و نرخ‌های ناپایدار ارزی خارجی، اندیشمندان متوجه مناقشه‌های منطقه‌ای شدند. در نتیجه به تحلیل منطقه‌ای رو آوردند که نظریه‌های جهانشمول را مورد تردید قرار می‌دهد. و در مقابل بیشتر به تحلیل منطقه‌ای فضاها، بخش‌ها و ساختارها به صورت عمیق‌تر و واقعی‌تر می‌پردازد (هیگینز و ساویه، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۲۰ و ۳۱-۳۰).

هارولد کربو برای مطالعه کشورهای جهان سوم «روش‌های آماری»، «تحلیل سری‌های زمانی»^۱ و «مطالعه موردی»^۲ را مناسب می‌داند. روش آماری با استفاده از آمارهای موجود و کامپیوتر برای تحلیل‌های وسیع مناسب است. نظریه «نظام جهانی» یکی از نظریه‌های سطح کلان است که به وسیله امانوئل والرشتاین مطرح شد. والرشتاین کشورهای جهان را به سه دسته کشورهای مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون تقسیم کرد. دامنه جغرافیایی تحلیل این نظریه بسیار گسترده است بنابراین نیازمند تحلیل‌های آماری وسیع است. هنگامی که آمار کشورهای پیرامون و مرکز با یکدیگر مقایسه می‌شوند واحد تحلیل «کشور» است که در بهترین حالت ۱۳۱ کشور جهان سومی را شامل می‌شود.

مطالعه سری‌های زمانی، مطالعه کشورهای جهان سوم را با استفاده از تعداد کمتر، برای محقق امکان‌پذیر می‌کند. در این نوع مطالعه، داده‌های حاصل از شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی مانند سرمایه‌گذاری خارجی، کمک خارجی و دیون، رشد، نابرابری درآمد و شاخص‌های استاندارد زندگی مانند فقر، امید زندگی، مرگ و میر نوزادان، متغیرهای تحقیق در نظر گرفته می‌شوند. این متغیرها با بهره‌گیری از مطالعه سری‌های زمانی به صورت طولی مطالعه می‌شود. یعنی با مشاهداتی که براساس زمان مرتب شده‌اند. در این روش داده‌های آماری در فواصل زمانی مساوی تحلیل می‌شوند. فاصله زمانی مطالعه معمولاً در دوره‌های زمانی ۵ تا ۱۰ سال انتخاب می‌شود.

مطالعه موردی، تکنواری درباره یک مورد خاص مانند یک کشور است که در آن هر واحد اجتماعی همچون یک کل در نظر گرفته می‌شود. هنگام مطالعه کشورهای جهان سوم با استفاده از روش تحقیق مطالعه موردی، می‌توان از روش‌های تحلیل

1. time series analysis

2. case study

۳. لازم به ذکر است کربو و برخی دیگر به ۱۰۰ کشور جهان سومی اشاره می‌کنند. در اینجا با ملاک قراردادن عضویت در آنکتابد (گروه ۷۷) تعداد ۱۳۱ کشور، اعضای جهان سوم تلقی می‌شود.

تطبیقی و تاریخی بهره‌گرفت. بارت و وایت در سال ۱۹۸۲ با استفاده از این روش به مطالعه تایوان پرداختند. این مطالعه الهام بخش تحلیل وسیع‌تری درباره کشورهای آسیایی شد. در سال ۱۹۸۸ برادشاو با مطالعه موردی کنیا نشان داد که چگونه سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور توسعه نامتوازن اقتصادی در پی داشته است، به نحوی که سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها به طبقات مرفه این کشورها اختصاص یافته است.

کربو هنگام بررسی وضعیت و بالاخص بررسی موقعیت کشورهای جهان سوم ترکیبی از روش‌های تحقیق موردی، مشاهده میدانی و تطبیقی را به کار می‌گیرد.

۳-۱ پیدایش مفهوم جهان سوم

پدیده کشورهای جهان سوم در سطح بین‌المللی یک طبقه‌بندی اجتماعی جهانی را تشکیل می‌دهد که منشأ آن قرن هجدهم و انقلاب صنعتی انگلستان است. این انقلاب سال ۱۸۵۰ در بلژیک، فرانسه، آلمان و ایالات متحده امریکا رسوخ کرد و تا سال ۱۹۰۰ به سوئد، ایتالیا و روسیه رسید^۱ (چی یولا، ۱۳۵۶: ۲۵). انقلاب صنعتی کشورهای بهره‌مند از تغییرات این انقلاب را نیازمند منابع انسانی و طبیعی کشورهایی کرد که فاقد هر گونه نوزایی در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی بودند، اما کشورهای صنعتی برای تأمین مواد خام مورد نیاز صنایع خود بشدت به این کشورها نیازمند بودند (هچنسن، ۱۹۷۴: ۴۳). این نیاز سرآغاز پیشرفت یک گروه (جهان توسعه‌یافته) به قیمت عقب‌ماندگی گروه دیگر (جهان در حال توسعه و توسعه‌نیافته) شد. بر طبق دلالت‌های نظریه سه جهانی در یک طرف گروه کشورهای ثروتمند و دارای درآمد بالای سرمایه‌داری غربی و سوسیالیست شرقی قرار دارند و در طرف دیگر کشورهای محرومی که ثروت دو گروه اول، حاصل غارت منابع آن‌ها است. از دل این شکاف، اطلاق مفهوم جهان سوم بر بخشی از کشورهای جهان سربرآورد که تأمین‌کننده مواد خام به بهای ارزان و خریدار تولیدات کشورهای جهان اول و دوم به قیمت گزاف بودند.

البته لازم به ذکر است که عده‌ای تقسیم کشورهای جهان به سه دسته را نوعی

۱. ژاپن اولین کشور آسیایی بود که انقلاب صنعتی را در قرن بیستم میلادی پذیرا شد. انقلاب صنعتی بعد از ۱۹۵۰ به هند، چین، امریکای جنوبی و آفریقا انتقال یافت.